

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در ملاک اعتبار قول رجالی بود. وقتی در فقه با حدیث مواجه می‌شوید مراجعه به قول متقدمین و ائمه رجال، مثل نجاشی، کشی، شیخ و برقی می‌کنید. باید ببینیم تضعیف و توثیق که کردند به چه ملاکی برای ما می‌تواند معتبر باشد؟ عرض کردم مجموعاً سه راه ذکر شده و به راه سوم رسیدیم.

ادامه مبنای سوم (حجیت خبر واحد)

راه سوم این است که بگوئیم اطلاق ادله‌ی حجیت خبر واحد که احکام و موضوعات را حجّت می‌کند شامل اینجا هم می‌شود. مثلاً قول نجاشی، خبر واحد عادل هست و به ما خبر می‌دهد فلاّنی ثقة است، ما به اعتبار حجیت خبر واحد قبول می‌کنیم. اشکال مهم این است که خبر واحد باید عن حسّ باشد و ما نمی‌دانیم آنچه نجاشی یا شیخ بیان می‌کنند عن حسّ است یا عن حدس؟ وقتی شک داریم شبهه مصداقیه می‌شود و تمسک به ادله‌ی حجیت خبر واحد در این مورد از قبیل تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه است.

کلام مرحوم آقای خویی در بحث

مرحوم آقای خویی در جواب فرمودند وقتی به دلیل حجیت خبر واحد که سیره عقلاً مراجعه می‌کنیم می‌بینیم، سیره بر این قائم است که در موارد شک بین حدس و حسّ آن را حجت می‌دانند. به عبارت دیگر دو مبنا در اینجا متصور است؛ یکی اینکه بگوئیم دلیل حجیت خبر واحد که سیره‌ی عقلاست. عقلاً می‌گویند در جایی که احراز کنیم خبر از روی حسّ است برای ما حجیت دارد که قول مشهور همین است. ولی مرحوم آقای خویی مبنای دوم را اختیار می‌کنند و در کبری می‌گویند سیره عقلاً قائم بر این است که حجیت خبر واحد در مواردی که یقین به حدسی بودن داریم عدم عمل به آن است. اما اگر اینطور نباشد دو فرض دارد یکی اینکه بدانیم از روی حسّ است و یک فرضش این است که ندانیم از روی حسّ یا حدس است. عقلاً بنایشان عمل به چنین خبر واحدی است. در صغری می‌گویند اگر کسی ادعا کند شهادت نجاشی و شیخ از روی حدس است ما در اینجا احتمال می‌دهیم از روی حسّ باشد.

منشأ احتمال این است که روش رجالیین این بوده که هر کسی از استادش می‌گرفته، هر کسی از استاد و آن استاد هم از استاد دیگر، استاد هم از شیخ خودش و مسئله منتهی به حسّ می‌شود. ایشان می‌فرمایند «و لا ريب في أن احتمال الحس في أخبارهم و لو من جهة نقل كابر عن كابر و ثقة عن ثقة موجود وجدانا^[1]». احتمال حسّ وجود دارد و کسی نمی‌تواند ادعا کند که یقیناً آنچه

که نجاشی بیان کرده از روی حدس و استنباطش است و احتمال حس وجداناً وجود دارد. بعد برای تثبیت وجدان می‌فرمایند ما وقتی به کتب فهارس و تراجم مراجعه می‌کنیم می‌بینیم تألیف این کتب در زمان ائمه رجال متداول بوده ولی بعضی از این کتب به ما رسیده و بعضی هم نرسیده! بعد می‌فرماید عدد کتب رجالیه از زمان حسن بن محبوب تا زمان شیخ طوسی صد و خُرده‌ای کتاب رجالی داریم.

عبارت مرحوم شیخ در عُدّه

بعد عبارتی از عُدّه‌ی شیخ در بحث خبر واحد نقل می‌کنند و می‌فرماید شیخ در آنجا می‌فرماید «إنا وجدنا الطائفة ميزت الرجال الناقلة لهذه الأخبار». طایفه و علمای امامیه ناقلین اخبار را تمییز می‌دهند «فوثقت الثقات» ثقات را توثیق می‌کنند «ضعفت الضعفاء» و فرقت بین من يعتمد على حديثه و روايته و بین من لا يعتمد على خبره، و مدحوا الممدوح». طایفه‌ی امامیه بعضی از افراد را توثیق نمی‌کنند فقط مدح می‌کنند. «ذموا المذموم و قالوا: فلان متهم في حديثه، و فلان كذاب، و فلان مخلص، و فلان مخالف في المذهب و الاعتقاد، و فلان واقفي، و فلان فطحي» دعب علمای امامیه این بوده که ناقلین اخبار را از اول مشخص می‌کردند. این متهم است، این فطحي است، این واقفي است «و غير ذلك من الطعون التي ذكروها. و صنفوا في ذلك الكتب و استثنوا الرجال من جملة ما روه من التصانيف في فهارسهم».

بعد می‌فرماید نجاشی هم هكذا. «يسند ما يذكره إلى أصحاب الرجال». در کتاب نجاشی وقتی احوال رُوات را می‌بینید این تعبیر زیاد است که اصحاب رجال اینطوری می‌گویند «و يقول. ذكره أصحاب الرجال». بعد از ذکر این دو عبارت به نحو کلی می‌فرماید تألیف کتب و فهارس از زمان حسن بن محبوب تا زمان شیخ طوسی متداول بوده می‌فرمایند «و هذه العبارات - كما ترى - صريحة الدلالة على أن التوثيقات أو التضعيفات، و المدح أو القدرح كانت من الأمور الشائعة المتعارفة بين العلماء، و كانوا ينصون عليها في كتبهم». توثیق و تضعیف امر رایجی بوده.

بعد می‌فرماید «و بهذا يظهر أن مناقشة الشيخ فخر الدين الطريحي في مشتركاته». فخر الدین می‌گوید «بأن توثيقات النجاشي أو الشيخ يحتمل أنها مبنية على الحدس، فلا يعتمد عليها في غير محلها». می‌فرماید این مناقشه‌ای که طریحی کرده و می‌گوید کتاب نجاشی و شیخ را باید کنار گذاشت برای اینکه ما احتمال می‌دهیم روی حدس باشد و نمی‌شود به آن اعتماد کرد.

بررسی کلام مرحوم خویی توسط حضرت استاد

به نظر ما مبنای مرحوم آقای خوئی درست نیست. اگر دلیل حجیت خبر واحد را سیره‌ی عقلا گرفتیم، سیره‌ی عقلا دلیل لبی است و قدر متیقنش در جایی است که معلوم الحس است. اطلاقی نداریم که بخواهیم به آن عمل کنیم. در مورد عباراتی که ایشان از عُدّه و از نجاشی نقل کردند هم به ایشان عرض می‌کنیم، این عبارات ارتباطی به ادعای شما ندارد. نتیجه این است که در زمان نجاشی کتب رجالی زیادی بوده^[2] ولی چه ملازمه‌ای دارد که توثیق اینها از روی حس است؟ توثیق حسّی یا قریب به حس این است که بگوئیم من دیدم این راوی دروغ نگفته، گناه نکرده، در قولش صادق است به توثیق حسّی. اما اگر استاد من به من گفت که فلانی موثق است، من هم به اعتماد قول استاد این را گفتم، این حسّی نیست.

اگر بگوئید سیره‌ی عقلا بیه بر این است، اخباری که حسّی نیست اما منتهی به حس است صحیح است مانعی ندارد قول او برای بعدی معتبر باشد. باید توجه داشت منتهی به حس با قریب به حس فرق دارد. یک وقت می‌گوئیم خبری قریب به حس است یعنی مقدمات و قرائنی پیدا می‌کنیم که قریب به حس است ولی یک وقت می‌گوئیم خود خبر حسّی نیست ولی منتهی به حس است مثل آنکه در باب خبر واحد با واسطه می‌گویند، هر چند واسطه‌ی پنجم که از امام نشنیده ولی منتهی به سماع از امام (علیه السلام) می‌شود.

ولی مرحوم آقای خوئی این مبنا را ندارد بلکه می‌خواهد مبنای دیگری در اینجا ادعا کند. عرض ما این است که در توثیقات و تضعیفاتی که اینها کرده‌اند یا از باب انتهاء إلى الحس یا از باب اجتهاد است. یعنی وقتی نجاشی از مشایخش نقل می‌کند یا می‌گوید اصحاب الرجال قرینه بر اجتهاد و استنباط داریم. مثلاً می‌گویند فلانی اختلاف در مذهب دارد؛ بخاطر این است که اینها چیزی را معیار برای مذهب قرار دادند بعد می‌گویند اگر کسی از این معیار تخطی کرد اختلاف در مذهب می‌شود. این عین استنباط و حدس است. ما در کتاب نجاشی و شیخ که فقط ثقة نداریم. می‌گویند فلانی متهم که منشأ اتهام فقط حدس است. مخالف فی المذهب، فاسد فی المذهب، و از این دست تعبیر که در کلمات اینها وجود دارد خیلی اقرب به حدس است تا حس.

مبنای چهارم (شهرت یا استفاضه)

در قاعده‌ی ید روایاتی خواندیم از محقق در شرایع خواندیم و گفتیم یک سری امور با استفاضه درست می‌شود. ما عرض کردیم یک سری امور با استفاضه درست می‌شود. وقفیت و نسب و... اگر مشهور است که این پسر فلانی است چرا قبول نکنیم؟ چرا ما اسناد یک کتاب به شخصی را با شهرت قبول نکنیم؟ در یک سری امور بنای عقلا بر این است و شرع هم تأیید کرده. مثلاً فلان جا قبر امامزاده فلان است. البته نمی‌گویم الآن، اگر مشهور شد چون الآن دست جعل فراوان است. اگر آدم ببیند در قدیم الایام مشهور بوده. فرض کنید راجع به حضرت رقیه (سلام الله علیها)، شهرت بر این است که قبر دختر امام حسین (علیه السلام) در دمشق سوریه است. همین کافی است و ما نیاز به کتاب نداریم. شهرت یک دلیل محکم و عقلایی است. فقها از بعضی روایات هم توانستند استفاده کنند، برخی از امور تثبیت بالاستفاضه.

در رجال هم همینطور است. یعنی در اصل اینکه کتابی مال مؤلفی هست مثل تفسیر فرات کوفی که اسنادش به چه دلیل مال آن هست؟ ابن غضائری به چه دلیل مال این است؟ کتابهایی داریم که مشهور بوده مال این اشخاص است ولی با یک تردید می‌خواهند اصل کتاب را از میدان خارج کنند و تمسک نکنند. لا یبعد عن یقال که نجاشی و شیخ هم اعتماد بر شهرت می‌کردند. وقتی می‌دیدند یک راوی در نزد کثیری از رجالیین مشهور به وثاقت بوده می‌نوشتند موثق است و اگر نبود نمی‌نوشتند موثق است.

اینجا یک بحث این است که اگر فرمایش آقای خوئی صحیح باشد که اینها عن حس است مهم‌ترین اشکالش این است که پس تعارض بین نجاشی و شیخ چرا؟ اینها در یک زمان بودند، حالا یک وقت یک آدمی هست که اصلاً معلوم نیست کی هست و چی هست؟ یکی می‌گوید موثق و دیگری می‌گوید نیست اما یک آدمی که بیست سی سال کنار یک امام بوده اگر در این اختلاف شد نمی‌توانیم بگوئیم عن حس است، اگر عن حس باشد که مسئله روشن است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] معجم رجال الحديث ج: 1 ص: 41 و 42.

[2] نجاشی کسی بوده که پر کتاب بوده. حتی عده‌ای از علمای عصر و حتی از اساتیدش، وقتی می‌خواستند به رحمت خدا بروند وصیت می‌کردند که کتب‌شان را به نجاشی بدهند. چه آن کتبی که مخطوط به خط خودشان بوده و چه کتبی که مخطوط به خط مشایخ نجاشی بوده.